

تطورات فقه حکومتی در دوران مشروطیت از منظر جامعه‌شناسی علم

علیرضا استادیان خانی^(۱)

نصرالله آفاجانی^(۲)

چکیده

فقه حکومتی، یکی از مراحل تکاملی فقه اسلامی است که دغدغه دارد تا مسائل حوزه حاکمیت اسلامی را تبیین کند. واکاوی این مساله که در عصر مشروطیت، فقه با موضوعیت حکومت اسلامی و سیاست دینی، چگونه با موضوعات روز مبتلا به اجتماعی برخورد کرده است و چرا فقه اسلامی با تمام قوت‌هایی که برای استنباط مباحث اجتماعی و سیاسی دارد، ورود و تأثیر لازم و کافی را نداشته، بحثی پر دامنه است که باید ابعاد مختلف آن را بررسی کرد و از زوایای جامعه‌شناسی علم و جامعه‌شناسی معرفت به تبیین و توضیح آن پرداخت.

هدف از این پژوهش تبیینی و توصیفی، جامعه‌شناسی تطورات فقه حکومتی در دوران مشروطیت است که به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. این پژوهش ما را به این نتایج می‌رساند که فقه حکومتی، اگرچه بر اساس ساختار اجتهادی بنا نهاده شده، اما این گونه نیست که شرایط اجتماعی و سیاسی بر

۱- کارشناس ارشد دانش اجتماعی و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)
ostad1363@gmail.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۶/۱۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۷/۱۵.

آن تأثیرگذار نباشد، بلکه عواملی همچون ضرورت‌های برخاسته "از مواجهه هوشمندانه مسلمین با مدرنیته" "بسط‌اندیشه‌های اجتماعی فقیهان" "رغبت فقیهان اصولی فلسفه خواننده به گذر از فقه مساله محور به فقه جامعه محور در قالب نظامنامه اجتماعی" "و ضرورت مقابله استراتژیک با استعمار" که به رشد فقه حکومتی کمکی شایان کرده است.

واژگان کلیدی: جامعه شناسی، علم، فقه حکومتی، حکومت اسلامی، تطورات،

مشروطیت.



مقدمه:

فقه حکومتی دغدغه‌ای است که متفکران اسلامی را در قرن اخیر به گونه‌ای محسوس درگیر خود کرده است به عبارتی روند پُرفراز و نشیب فقه حکومتی کارنامه‌ای از کنش‌های مجتهدان عصر جدید نسبت به پرسش‌های نوین بشر است. پرسش‌هایی که ریشه در نوشوندگی جامعه و پیشرفت و توسعه امکانات مادی زندگی بشر دارد.

فقه شیعه در سده اخیر به دلیل تحولات عظیم اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی، با دامنه وسیعی از موضوعات رویه‌رو شد که پاسخ مناسب و درخور می‌طلبید.

در مقطع مشروطیت، به تناسب فرصت‌های اجتماعی نوین، حرکت سیاسی - دینی جامعه که تا قبل از آن به شکل نوعی مقاومت منفی در قبال قدرت سیاسی حاکم ابراز و اجرا می‌شد، به صورت رقابت سیاسی فعال درآمد. و در این رقابت، هدف این بود که چنانچه نشود قدرت شاهنشاهی ذاتاً غیر مشروع را کنار زد، لااقل باید رفتار آن را از طریق مجلس بر مبنای عدالت دینی به گونه‌ای قاعده‌مند کنترل کرد و زمینه جامعه عمل پوشانیدن به فقه حکومتی را هموار کرد.

ما در این تحقیق در صدد هستیم تا با شناخت روند تکاملی و رو به رشد فقه حکومتی، چگونگی تطورات و تکون و تحول فقه حکومتی در روند تاریخی معاصر را در بازده زمانی مشروطیت بررسی کنیم، و به عبارتی دانش فقه حکومتی را از حیث معرفت اجتماعی تحلیل کرده و عوامل رشد یا عقب ماندگی آن را تبیین کنیم. در مورد فقه حکومتی و مشروطیت تا به حال جزئی‌نگاری‌های متعددی انجام شده است که هر کدام به بخشی از این موضوع می‌پردازد. یکی از کارهای انجام شده کتاب "فقه و سیاست در ایران معاصر" اثر حجت الاسلام داوود فیروزی است که از زاویه اندیشه سیاسی پرداخته شده و در آن از حیث جامعه‌شناختی، این نوع مسائل کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ضرورت انجام این تحقیق، پرداختن به یکی از حوزه‌های نظری مغفول در

مطالعات اجتماعی دین و جامعه شناسی علم در ایران، یعنی "جامعه شناسی فقه حکومتی" است. از این حیث و با توجه به اهمیت نظری و راهبردی این حوزه، پرداختن به صورت بندی‌های فقه شیعی از چشم‌انداز جامعه شناسی علم سودمند خواهد بود.

پژوهش پیش رو در صدد بررسی تطورات فقه حکومتی در دوران مشروطیت و اماوی عوامل در رشد یا عقب ماندگی آن است؟

مفاهیم:

جامعه شناسی علم:

جامعه شناسی علم، رشته‌ای از جامعه شناسی است که به مطالعه روابط متقابل بین علم (به عنوان یک نهاد اجتماعی) و جامعه می‌پردازد. (توکل، ۱۳۷۰، ص ۲۶) در جامعه شناسی علم، در سه حوزه، علم به عنوان شناخت (توافق جمعی)، علم به عنوان یک فرایند اجتماعی و علم به عنوان نهاد اجتماعی مرتبط با سایر نهادها مورد توجه است.

فقه حکومتی:

فقهی که با رویکرد حکومتی استنباط شده است و در دایره موضوعات با رویکرد عمومی و حاکمیتی به تبیین احکام می‌پردازد. (میرباقری، ۱۳۹۲)

تطورات:

تطورات جمع تطور(اسم مصدر) و به معنای گونه گونه شدن؛ جوریه جور شدن؛ گوناگون و حال به حال شدن است. (عمید، ۱۳۷۰، ذیل واژه تطور) که منظور از تطورات، تغییرات ضابطه مند، اصولی و اساسی است. یعنی تحولاتی که در عرصه دانش فقه در طول تاریخ بر پایه روش شناسی ثابت شده که در دانش اصول منقح گردیده، رخ داده است.

مبانی تئوریک:

قبل از آن‌که وارد بحث جامعه‌شناسی فقه حکومتی شویم، باید اصول بنیادین خود را در مطالعه جامعه‌شناختی فقه حکومتی مورد مذاقه قرار دهیم تا با اسلوبی صحیح، بحث تنقیح شود.

اصل اول: کنش فعال جامعه و علم

علم در پیدایش، توسعه، جهت‌گیری و کاربرد و تأثیرگذاری، متأثر از جامعه است و از این جهت خصیصه اجتماعی دارد. به این بیان که روند توسعه یا انحطاط علم یا شرایط اجتماعی از قبیل: آزاداندیشی، ارتباطات نقادانه، چگونگی نظام آموزشی و پژوهشی و میراث فرهنگی جامعه مرتبط است، و در واقع علم در فضای اجتماعی رشد می‌کند، با این حال باید توجه داشت که جامعه‌شناسی علم تنها می‌تواند به بخشی از ابعاد رشد و توسعه دانش دست پیدا کند و بدون شک برای بررسی دلایل تکامل یا زوال یک دانش باید مطالعه درون‌دانشی نیز داشت.

اصل دوم: منظور از علم، science نیست

تعریف جامعه‌شناسی فقه به جامعه‌شناسی علم بر پایه فرهنگ اسلامی استوار است و در این فرهنگ، فقه در دایره علم معنا و تعریف می‌شود، اما طبق آنچه امروز در علوم انسانی غرب مصطلح شده است، جامعه‌شناسی فقه در بخش جامعه‌شناسی معرفت می‌گنجد.

اصل سوم: منظور از فقه، فقه حکومتی شیعی است

فقه حکومتی نگرش عام و با دغدغه جامعه و لحاظ وظایف و تکالیف آن در عرصه حاکمیت و کلان جامعه است.

اصل چهارم: منظور از تطورات، تغییرات ضابطه مند، اصولی و اساسی است

تطورات به معنای تغییرات و تحولات است و منظور ما از تطورات فقه حکومتی، تغییراتی است که دانش فقه در طول تاریخ بر پایه روش‌شناسی ثابت شده فقه که در دانش اصول منقح گردیده، رخ داده است.

اصل پنجم: تلقی "عرفی شدن فقه" از مطالعه جامعه‌شناسی علم فقه نادرست است

دانش فقه به دلیل اینکه جایگاه عقل معاش جامعه اسلامی را هم به عهده دارد، باید در شرایط گوناگون، راه و چاه را نشان دهد، به همین علت از حیث موضوع ممکن است محدود یا گسترده شود، اما از حیث حکم، تغییراتش خویش را بر اساس منطق درونی خود انجام می‌دهد و بر مبنای اسلوب اجتهادی و فقاهتی، تغییر وضعیت‌ها را در درون خود هضم می‌کند.

روند تکاملی فقه حکومتی

روند فقه حکومتی که همان توسعه کمی و کیفی فقه است به یکباره رخ نداده است، بلکه همچون هر پدیده‌ای از نظر تاریخ، فرایندهایی را پشت سرگذرانده و در پیچ و تاب حوادث، قوت‌های خود را به اثبات رسانده تا توانسته است در ابتدای قرن بیستم میلادی، انقلابی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در موقعیت فوق العاده خاورمیانه رقم بزند. کانون محوری بحث فقه حکومتی در عرصه نظر، پذیرش فقه سیاسی شیعی و در حیظه عمل، قدرت گرفتن روز افزون فقیهان در تعیین معادلات سیاسی و اجتماعی جامعه است.

فقه حکومتی در اعصار مختلف، اگرچه رشد و پیشرفت داشته است، اما نمی‌توان حرکت آن را دارای یک موج فعال توصیف کرد. در سده‌های گذشته، فقه شیعی بیشتر در حوزه فقه فردی و فرعی و مساله محور متمرکز بوده در حوزه فقه اجتماع و فقه نظام ساز کمتر مطالبی ارائه کرده است. از علل این کم‌فعالی عدم تشکیل حکومت و مبتلا به نبودن مسائل حکومتی، نقشه‌های استعمار و خوی استکباری دشمنان، ضعف امکانات مادی و معنوی لازم، فشار حکومت‌های ظلم و جور و اصل تقیه برای حفظ اصل اسلام، متراکم نبودن جوامع و عدم شکل‌گیری جوامع شهری، نبود باورپذیری تشکیل حکومت از سوی علما، عدم گفتمانی بودن حکومت‌ها و معطوف بودن حکومت‌ها به حفظ و برتری قوای نظامی و حداکثر تفوق سیاسی، جدایی رهبران سیاسی مسلمانان از رهبری دینی را می‌توان برشمرد. (لکزایی، ۱۳۹۲)

۱- وضعیت سنجی فقه حکومتی در دوران مشروطه:

فقه سیاسی شیعه در دویست سال اخیر، بیش از گذشته تحرك علمی و عملی داشته است. رساله‌های جهادیه عالمان شیعی و مباحث نظری فقیهان از صدر مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی، ابعاد و زوایای وسیعی از فقه سیاسی شیعه را برای پاسخ‌گویی به شرایط اجتماعی مختلف روشن کرده است.

فقه سیاسی شیعه در اثر تعامل فعالی که با محیط فرهنگی خود داشته، طی قرن گذشته، سبب ساز دو انقلاب عظیم مردمی بوده است: یکی انقلاب مشروطه در آغاز قرن بیستم و دیگری انقلاب اسلامی در پایان همان قرن. (پارسانیا، ۱۳۸۲، ص ۹-۱۱)

فقه حکومتی با ورود مدرنیته به ایران و طرح مباحثی؛ همچون «مشروطیت»، «دموکراسی»، «پارلمان»، «آزادی خواهی»، «قانون»، «رای» و مفاهیمی از این دست، نه تنها بیشترین پرسش‌ها و چالش‌ها را پیش روی خود داشته، بلکه، تکامل و تحول فراوانی را نیز تجربه کرده است.

در این راستا می‌توان به حضور پرنقش و ثمر عالمان و اندیشمندان بزرگی از جهان اسلام، خاصه فقهای بزرگواری از جمله «آخوند خراسانی»، کاشف الغطاء، «میرزای نایینی»، «شیخ فضل الله نوری» و بسیاری دیگر از بزرگان دین و فقاقت اشاره کرد.

در دوران مشروطه که اوج کشاکش و درگیری میان دین و تجدد بود، فقهای شیعه به عنوان مرجع فکری و فرهنگی مردم، با اجتهادها و استنباطات فقهی خود، نظریاتی بدیع و روشنگرانه در باب دین و نظام اجتماعی ارائه کردند که از اهمیت و ارزش والایی برخوردار است. این فقیهان تلاش کردند با مجاهدت علمی به تحولات جدید دنیای نوین پاسخ دهند و سهم فقه را در تعیین حرکت نظام اجتماعی و چرخش سیستم‌های سیاسی به اثبات رسانند.

پس از مشروطیت شاهد توسعه یافتگی‌هایی در فقه شیعه هستیم؛ به این معنا که فقه شیعه در این دوره نسبت به بسیاری از مقولات سیاسی و اجتماعی واکنش

نشان داده و به تعریف، تقیید، هضم یا دفع آنها پرداخته است. اجتهادی که بر اساس آن استدلال‌ها بر حکومت و ولایت از برهان‌انی به برهان‌لمی متحول شده است، بسیاری از مسائل، بدیهی و ضروری تلقی شده و دین به عنوان نظامی از ایمان، معارف و مناسک قلمداد گردیده است که همه ساحت‌های زندگی انسان را در بر می‌گیرد. بررسی ویژگی‌ها و آثار این سبک اجتهاد و عوامل شکل‌گیری آن در تبیین تحول و تطور فقه سیاسی شیعه بسیار ضروری است.

نکته‌ای که در این میان مهم است این که، فقیهان عصر مشروطه در بحث کیفیت اصلی‌ترین مساله فقه حکومتی، یعنی نظام سیاسی دچار اختلاف نظر و تشت آرا هستند. این اختلاف نظر نشئت گرفته از مبانی و اصول فکری متفاوت دو دسته از فقیهان است. توضیح اینکه، بعد از وقوع انقلاب مشروطه، طولی نکشید که درباره مسائلی مانند معنی و مفهوم مشروطه، آزادی، قانونگذاری، تشکیل مجلس شورا و...، اختلاف میان دو جناح عمده رهبران مذهبی گسترش یافت. گروهی که به مشروطه خواه معروف شدند - ولو از باب دفع افسد به فاسد - مشروطه را به سود اسلام و مسلمانان معرفی و مخالفت با مشروطه را در حکم محاربه با امام زمان (عج) عنوان کردند و افرادی مانند شیخ فضل الله نوری را زیان‌کار و منحرف خوانده و دخالت او در امور مسلمین را نادرست اعلام نمودند. و از سوی دیگر، مخالفان مشروطه یا مشروعه خواهان که به وسیله شیخ فضل الله نوری رهبری می‌شدند، «متذکر به این کلام [بودند که] ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم... مسلمانان مشروطه کفر است، منافی مسلمانی است، مشروطه خواهان بایی هستند و...»

در سطح مرجعیت، آیت الله آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و علمای درجه دوم، همانند علامه نایینی، سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و... از رهبران مشروطه خواهان بودند و آیت الله سید محمدکاظم یزدی، صاحب کتاب «العروة الوثقی» در سطح مرجعیت و شیخ فضل الله نوری، شیخ عبدالنبی نوری، میرزا ابوطالب زنجانی و... از علمای درجه دوم، مشروعه خواهان

را رهبری می‌کردند. (عبداللهی، ۱۳۹۰)

آنچه مهم است اینکه فقه شیعی با توجه به عوامل اجتماعی و سیاسی که در ذیل اشاره می‌شود، وارد فاز تحولی جدیدی شد و دوران تازه‌ای از بحث و درس و استدلال و مناقشه را شروع کرد.

۲- دلایل جامعه‌شناسی توسعه تحولات فقه در دوران مشروطه

۲- ۱. فقه حکومتی ضرورتی برخاسته از مواجهه هوشمندانه مسلمین با

مدرنیته:

به اعتقاد بابی سعید، نخ تسبیح غالب تحلیل‌هایی که برای تبیین تحولات جهان اسلام ارائه شده، مسئله مدرنیته و مواجهه مسلمانان با آن است. بر این اساس، مدرنیته‌گفتمانی مذهب ستیز انگاشته شده که طبق فرآیندی طبیعی، باعث بروز واکنش پیروان مذاهب شده است. در این نوع تفکر، مدرنیته عقل‌خودبنیاد را محور و میزان می‌داند و هیچ‌گونه وابستگی و اتکایی به منبع و مرجع متافیزیکی را برنمی‌تابد. اما اندیشه اسلامی در مقابل این‌گونه مواضع، در هیبت یک ایدئولوژی ظاهر شده و می‌کوشد تا برای دفاع از هویت اسلامی خود، که در معرض تهاجم قرار گرفته، وارد عمل شود و به دفاع از موجودیت و هویت خود برخیزد.

باگسترش نفوذ مدرنیته در جهان اسلام، موج اسلام‌خواهی نیز در تقابل با این جریان فعال شد و توانست در این رویارویی، گفتمان خود را هژمونیک سازد و فقه را در ساحت‌های اجتماعی و سیاسی به خوانش درآورد. (بابی سعید، ۱۳۸۷، ص ۲۵)

۲- ۲. بسط اندیشه‌های اجتماعی فقیهان به واسطه ظهور افرادی همچون سید

جمال‌الدین اسدآبادی و هویت یافتن فقیهان به عنوان مصلح اجتماعی

سید جمال‌الدین اسدآبادی، اتحاد جهان اسلام و دمیدن روح تازه در کالبد جهان اسلام و مقاومت در مقابل امپریالیسم غرب و تلاش برای کسب استقلال را راه‌رهایی از انحطاط می‌دانست. سید جمال نخستین کسی است که خیزش سیاسی شرق را در مقابل غرب شکل بخشید و از تمام ملت‌های اسلامی خواست تا در

مسیر مبارزه با سلطه‌گری غرب گام بردارند. بنابراین سید جمال را می‌توان طلایه‌دار اسلام سیاسی در قرن نوزدهم دانست. "اقبال لاهوری"، سید جمال را بزرگترین متفکر دینی می‌داند که منادی نهضت و خیزش اسلامی و دموکراسی در جهان جدید اسلام و مقابله با استعمار شد.

سید جمال بازگشت به آموزه‌های اولیه اسلام و احیای دوباره عقلانیت و مجهز شدن به علوم جدید و فتح باب اجتهاد و ترک جمود و تقلید و پیراستن دین از بدعت‌ها و خرافات را شرایط و لوازم تحقق آن نهضت می‌دانست. اندیشه سید جمال مصر را در نوردید و به تمام شرق و غرب جهان اسلام انتقال یافت و دستمایه بسیاری از جنبش‌های سیاسی اسلامی شد.

۲- ۳. رغبت فقیهان اصولی فلسفه خوانده به گذر از فقه مساله محور به فقه

جامعه محور در قالب نظامنامه اجتماعی

با توجه به اینکه تئوری‌های الحادی از سوی افراد تحصیل کرده در فرنگ در حال ورود به ایران بود، و تئوری‌های نظری سیاسی و اجتماعی غربی با مبانی اسلامی تعارض داشت، اندیشمندان دینی در صدد حفظ اندیشه اسلامی برآمدند و این همت به نگاه‌های فراگیر و نظام‌واره و جامعی ختم شد که در صدد بود، علاوه بر احترام به خصوصیات اجتماعی انسان، به آموزه‌های دینی نیز پایبند باشد. پیگیری این نگاه به دین موجب شد تا حوزه‌های علمیه آرام آرام به مطالعه مکاتب فکری دیگر روی آوردند و از تجربیات سیاسی و اجتماعی ملل دیگر الهام گرفته و در صدد برداشت از متون دینی برای پاسخ به پرسش‌های جدید برآیند. این تلاش در بخش مطالعات فقهی، موجب شد تا فقه با سوالات بشر جامعه عصر مدرن مواجه مستقیم پیدا کرده و راهگشایی را طلب کند.

ضرورت سامان‌گرفتن تئوری حکومتی، سیاسی و اجتماعی شیعه در مقابله با افکار غربی که از طریق روشنفکران و دگراندیشان مطرح می‌شد، فقیهان را راغب کرد تا مسائل و سوالات بشر را در قالب نظامنامه اجتماعی پیگیری کنند. در همین رابطه می‌توان به تئوری پردازی‌های سیاسی علمایی همچون محقق نایینی اشاره

کرد که کتابی مستقل در باب حاکمیت سیاسی با عنوان "تنبيه الامه و تنزیه المله" به تقریر در آورد. همچنین رشد تولید رساله‌های علمی در باب جهاد در این دوران به دلیل رشد تفکر مبارزه با استعمار را می‌توان عنوان داشت.

۲- ۴. فقه حکومتی، دغدغه‌ای سامان یافته بر اثر تغییر بستر اجتماعی،

اقتصادی زیست بوم ایران

رشد فرآیند شهرنشینی و تشکیل جوامع پیچیده، صنعتی شدن جامعه و رکود فعالیت‌های کارگاه‌های کوچک به دلیل رشد درآمدهای نفتی و گسترش شهرنشینی و اجرای برنامه‌های شتابان توسعه اقتصادی که علاوه بر واردات کالا، فرهنگ غربی را نیز وارد کشور کرد، موجب تغییرات گسترده در کنش و واکنش جامعه در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی شد.

«با کاهش درآمدها و ناکام ماندن برنامه‌های توسعه‌ای شتابان، تنش در فرآیند تحقق آمال و ایده‌آل‌های گروه‌های اجتماعی بروز کرد. مردم مذهبی ناراضی نیز به علما و روحانیون پناه بردند و آرام آرام فقیهان به عرصه دادخواهی عمومی تحت عنوان حرمت تسلط کفار بر مسلمین وارد شده و سپس مکانیسم تضمین عزت مسلمین را تشکیل حکومت اسلامی عنوان داشتند.» (فیشر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹).

۲- ۵. فقه حکومتی، نسخه استراتژیک مقابله با استعمار

یکی از مواردی که باعث توقف و رشد کشورهای اسلامی شده بدون شک استعمار است که در قالب‌های کهن، نو و مدرن، ظاهر شده است. دست‌اندازی‌ها به کشورهای آسیایی و آفریقایی و به یغما بردن منابع سرشار آنها و سیطره نظامی و سیاسی و فرهنگی بر مردم جهان به مرور با مقاومت و مقابله نخبگان سیاسی و اجتماعی کشورها روبرو شد.

تاریخ شیعه نشان می‌دهد که فقیهان بزرگی همچون آخوند خراسانی با صدور فرمان جنگ، میرزای شیرازی با فتوای تنباکو، شیرازی دوم با اعلان حکم جهاد و... در راه مبارزه با استعمار خوش درخشیده‌اند.

"تفکر سیاسی در اندیشه فقیهان شیعی تفکری با سابقه است. در جنگ

جهانی اول، دولت عثمانی به کمک دولت آلمان، ضد قوای انگلیس و فرانسه وارد جنگ شد، و دامنه جنگ به عراق کشیده شد و این کشور اسلامی در معرض خطر زوال قرار گرفت. در این هنگام، علمای شیعه مقیم عراق، اعلام جهاد نمودند و خود شخصا وارد جنگ شده و در سنگرهای اطراف بغداد به دفاع از مملکت اسلامی پرداختند. این نیروی متشکل به رهبری روحانیت مبارز، در مبارزات خود شکست‌ها و عقب‌نشینی‌هایی را بر قوای انگلیس تحمیل کردند و از آنان اسیر گرفتند، تا اینکه دولت عثمانی شکست خورد و قوای مجاهدین نیز رو به ضعف و انحلال نهاد و سرانجام پس از دو ماه مقاومت در مقابل یک حمله سنگین و همه جانبه، از انگلیسی‌ها شکست خورده و ناگزیر به عقب‌نشینی شدند. پس از قطع دست دولت عثمانی از عراق، دولت انگلیس، ویلسون انگلیسی را به حکومت عراق منصوب کرد، اما مسلمانان عراق در اعتراض به این انتصاب دست به قیام زدند و دولت انگلیس ناچار شد، یک حکومت ائتلافی مرکب از رجال انگلیس و عراق تشکیل دهد. فتوای مرجع بزرگ آیت الله حاج میرزا محمدتقی شیرازی، مبنی بر اینکه مسلمانان حق ندارند، غیر مسلمان را برای حکومت خود انتخاب کنند، بار دیگر مسلمانان عراق را به قیام واداشت و در چندین شهر عراق تظاهرات دامنه داری صورت گرفت، اما با دخالت نیروهای اشغالگر و سرکوب مردم، تظاهرات فرو نشست و عده‌ای از علما تبعید و جمعی نیز بازداشت شدند.

در این بحران سیاسی، مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی از علمای درجه اول نجف که عهده‌دار مصدر فتوا شده بود، رهبری انقلاب عراق را به عهده گرفت، هنگامی که انگلیسی‌ها ثبات قدم علمای شیعه را دیدند، ناگزیر از انتخاب حاکم انگلیسی صرف نظر کردند و به جای آن تصمیم گرفتند، پادشاهی را که به ظاهر مورد رضای شیعه و سنی باشد، برای عراق تعیین کنند که در همین راستا امیر فیصل سنی که اهل حجاز بود، برای سلطنت برگزیده و به مردم عراق تحمیل شد.

ملک فیصل که قصد انجام انتخابات و تاسیس مجلس شورای ملی را داشت، بر اثر فعالیت‌های انتخاباتی علمای شیعه به زحمت افتاد، چون اعتقاد علمای

شیعه بر این بود که انتخابات زیر نظر روحانیت صورت گیرد و به شیعیان عراق که دو سوم ملت عراق را تشکیل می‌دادند، توجه بیشتری شود، اما ملک فیصل زیر بار نرفت، لذا آیت الله شیخ مهدی خالصی که از علمای بزرگ عراق و مقیم کاظمین بود، حکم تحریم انتخابات را صادر نمود. حکم صادره از سوی شیخ مهدی خالصی را مرحوم آیت الله نایینی و سپس آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمتهما الله امضاء کردند و بر اثر امضای این دو بزرگوار، سر و صدای عجیبی در عراق برپا شد و دولت عراق تصمیم گرفت، شیخ مهدی خالصی و سایر روحانیون درجه اول و سرشناس را که در این امر مؤثر بودند، به ایران تبعید کند. آیت الله نایینی، آیت الله اصفهانی، آیت الله خالصی و جمعی دیگر از اصحاب و شاگردان مبرز آیت الله نایینی، مانند آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی، سید حسن تهامی بیرجندی، آقا سید حسن بحر العلوم و آقا شیخ اسد الله زنجان‌ی و جمعی دیگر از بستگان نایینی به ایران تبعید شدند.

ملک فیصل بعدها بر اثر فشار مردم مسلمان عراق، توسط نمایندگان خود از علما عذرخواهی کرد و درخواست بازگشت مجدد آنان را به عراق نمود. آیت الله نایینی، پس از بازگشت به عراق، همچنان به پیگیری امور اجتماعی و اقدامات اصلاحی پرداخت و همانند یک رزمنده آگاه، همواره خود را مکلف به اصلاح امور مسلمانان و رفع نیازمندی‌های روحی و اجتماعی آنان می‌دانست و در این باره اقدام علمی و عملی و فکری می‌کرد.

یکی دیگر از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم، آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی است که از نظر جامعیت در مسائل فرعی فقهی، کم‌نظیر است و در مواجهه با استعمار غرب، فتوای جهاد صادر کرد. هنگامی که دولت ایتالیا قوای خود را برای اشغال لیبی در شمال آفریقا به حرکت درآورده بود و مملکت ایران نیز از شمال در اشغال نیروهای روس و از جنوب مورد هجوم استعمار انگلیس بود، آن مرحوم فتوای جهاد صادر کرد.

یکی دیگر از فقها و مراجع مبارز شیعه در اعصار اخیر، آیت الله حاج سید

محسن طباطبایی حکیم است که نخستین بار، هنگامی که دولت انگلستان به قصد استعمار عراق لشکر خود را در دهانه فاو در خلیج فارس پیاده کرد و هواپیماهای آن دولت، بر سر مردم بی پناه عراق بمب ریختند، استاد او آیت الله سید محمد سعید حبیبی، فرمان جهاد صادر کرد و خود شخصاً به جبهه ناصریه قدم گذاشت.

آیت الله حکیم نیز همراه استاد و در التزام او قدم به جبهه جنگ نهاد و شهامت و استقامت عجیبی از خود نشان داد. او در کمک به جنبش‌های آزادی بخش اسلامی فعال بود و در همین ارتباط، مسلمانان را به کمک و پشتیبانی از برادران مسلمان تشویق می‌کرد و اعلامیه‌های متعدد و مهمی در ارتباط با مساله فلسطین و وحدت مسلمین جهان برای نجات مسجد الاقصی صادر نمود. او همچنین موضع دولت عراق را در قبال تظاهرات مردم در محکومیت تجاوز سه‌گانه سال ۱۹۵۶م ضد مصر به شدت محکوم کرد و از برگزاری نماز جماعت امتناع ورزید تا آنکه پادشاه وقت، مجبور به عذر خواهی شد.

اینها نمونه‌هایی از کوشش روحانیت شیعه در حمایت از جبهه اسلام است که با صدور فتوا، جهاد، کمک رسانی مالی، حضور مستقیم در جبهه و موضع گیری‌های به موقع در صحنه مقابله با دشمن استعمارگر، ایفای نقش کرده‌اند. (عقیقی بخشایشی، ج ۲، ص ۱۳۹)

نباید فراموش کرد که خوی استکباری استعمارگران پیوسته در حال تغییر است و از همین رو استعمار به عنوان مثال، در دوران مشروطیت رخ عوض کرده و به جای نفوذ مستقیم، به ترویج فرهنگ مشروطیت غیر دینی همت گماشت و مشکلات فراوانی پیش روی مشروطه مشروع ایجاد کرد و با اعدام فضل الله نوری، این گفتمان را تا مرز شکست پیش برد.

”تهاجم فرهنگی غرب بعد از مشروطه و شعارهای انحرافی و یا تفسیرهای غیر دینی، الفاظ مشترک مشروطه را از محتوای دینی و بالندگی و قداست ساقط کرد و واژه‌های آزادی، عدالت، برابری و... را - ابتدا در مفاهیم لیبرال و گاه اومانستی - مطرح کرد و این به منزله غربی شدن فرهنگ انقلاب مشروطه بود.

دوم: با در نظر گرفتن غرب و استعمار آن، استبداد و ماهیت استبداد ایران هم درست شناخته نشد و نتیجه این سهل‌انگاری، سیطره استبداد سلسله و نظام شاهنشاهی پهلوی بود" (نجفی، ۱۳۷۸)

از دلایل دیگر هم می‌توان به "حفظ هویت شیعی کشور ایران در مقابله با کشورهای دیگر که به تازگی با هویت سنی شکل گرفته بودند"، "پررنگ‌تر شدن نقش علمی و عملی حوزه‌های علمیه ایران در کنار حوزه علمیه نجف"، "افتراق طبقات و شکل‌گیری قشرهای اجتماعی جدید در شهرها و در نتیجه تخصیص نقش‌ها و کارکردها"، "حرکت به سمت هسته‌ای شدن خانواده‌ها"، "مرکزیت‌یابی روابط ملی و افزایش دامنه تاثیر حکومت سیاسی در اعمال قدرت و تعیین مقدرات زندگی جمعی"، "گسترش ساختارهای بین‌المللی و ایجاد جنگ‌های بین‌المللی" و "گسترش مبادله اقتصادی میان کشورها و در نتیجه نفوذ استعمار از طریق معاملات تجاری همچون قرارداد تنباکو در عصر ناصرالدین شاه" اشاره کرد.

۳ - جامعه‌شناسی موانعی که موجب آسیب در فقه حکومتی شده است

بدون شک علم نیز همچون سایر پدیده‌هایی که به دست بشر ایجاد می‌شود، مرهون تحقق بسترهای لازم و آماده بودن مقدمات و دور بودن از موانع است. اگرچه نمی‌توان منکر شد که ذات فقه، دانشی الهی است که ریشه در معارف و حیانی دارد، اما بسط و گسترش این علم یا معرفت، محصول کنش‌هایی است که در بستر جامعه خواهد داشت. کنش ساختار سیاسی جامعه، کنش متدینان - بسته به اینکه فعال یا منفعل باشند - عوامل فرهنگی و اقتصادی و... در توسعه یا رکود فقه حکومتی مؤثر است.

به عبارت دیگر، فقاهت مدیون مسائل و موضوعاتی است که مسلمانان فراروی فقها قرار داده‌اند تا رفتار و کردارشان در آن مسئله یا موضوع بر اساس حکم الله تمشیت پیدا می‌یابد؛ مسائل و موضوعات نیز فراخور زمان و احوالات تاریخی تغییر می‌یافت و با این تغییر، فقاهت نیز دوره‌هایی را می‌گذراند و از همین گذرگاه به تعالی می‌رسد. حال سؤال این جاست که چه موانعی موجب شده تا حوزه فقه به حوزه اجتماعی کمتر وارد شود.

۱. عدم تشکیل حکومت و مبتلا به نبودن مسائل حکومتی

فقه حکومتی همان گونه که از عنوان آن پیداست، نیازمند پیوستی سیاسی و اجتماعی است، توضیح اینکه، فقه حکومتی به مثابه بخشی از فقه که احکام حکومتی، همچون جهاد و دفاع و تعامل با سایر کشورها و چگونگی دیپلماسی را شامل می‌شود و یا نوع نگرش کلان به فقه که حاوی نگاه اجتماعی و سیستمی به احکام است، نیازمند عنصر قدرت است. در واقع قدرت است که سوالاتی همچون چگونگی رفتار با مردم، منش کارگزاران و کیفیت اقتصاد (دخل و خرج) مسلمین را طرح و ایجاد می‌کند. بدیهی است تازمانی که حکومتی بر اساس تعالیم شیعه شکل نگرفته و دست نیاز به سمت فقه دراز نشده و مسائل محسوس و ملموس نشده نباشد، انتظار پاسخ‌گویی و آینده‌نگری از علم فقه به عنوان دانشی هنجاری، مقداری بعید است.

شاید این مساله را با درک شرایط امروز بهتر بتوانیم بفهمیم، چرا که با تشکیل حکومت اسلامی، در بعد سلامت برای حاکمیت این سؤال ایجاد می‌شود که آیا می‌تواند از منظر فقهی، سیاست کنترل جمعیت را ایجاد کند یا نه. در بعد اقتصاد سؤال ایجاد می‌شود که چگونه می‌توان با عقود معین در بازار جهانی معامله کرد، در بعد سیاست خارجی این سؤال مطرح می‌گردد که چگونه با کشوری که داعیه سلطه دارد می‌توان برخورد کرد، در حوزه امنیت سؤال ایجاد می‌شود که مرز حریم خصوصی و شخصی مردم کجاست، در تعارض آزادی‌های شخصی و امنیت عمومی کدام مقدم است، و یا اینکه اصل "حفظ نظام" چه دامنه شمولی دارد؟ و بسیاری سؤالات دیگر که موضوع با قید حاکمیتی بررسی می‌شود.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که شیعه در عرصه حاکمیت سیاسی، فرصت چندانی در اختیار نداشته است و به تبع در عرصه نظریه‌پردازی، در حوزه قدرت، دارای حجم محتوایی کم است. تایید این مطلب، حجم بسیار زیاد مطالب حوزه حقوق خصوصی است که منجر به تولید حقوق مدنی ایران و منابع پیرامونی آن شده است.

توضیح اینکه، شیعه در طول تاریخ، بسته به پهنه جغرافیایی و تعداد پیروان و با توجه به وضعیت سیاسی جوامع، اقدام به تشکیل حکومت کرده که از آن جمله

می‌توان به حکومت‌های آل بویه، سربداران و حتی فاطمیان در مصر اشاره کرد، اما عمر کوتاه این حکومت‌ها و شمار زیاد دشمنان خارجی و داخلی عملاً امکان برنامه‌ریزی‌های کلان و راهبردی را دشوار و تمرکز بر حفظ قدرت را سخت می‌نمود. در چنین شرایطی، فقیهان کمتر تصور می‌کردند تا می‌توانند حکومتی مستقل و مقتدر تشکیل دهند که بتوانند فقه را به عنوان نظام زندگی اجتماعی مقرر دارند. سابقه ذهنی برخی حوزویان حتی در دهه ۱۳۴۰ شمسی به گونه‌ای بود که می‌گفتند، اگر شاه نباشد، دین ضربه می‌خورد!

“مادام که حکومت شرعی تشکیل نشده بود، اهتمامی به این‌گونه مسائل نبود؛ زیرا بحث کردن درباره آن بی‌فایده به نظر می‌رسید. همان‌گونه که بحث درباره عتق رقبه امروزه موضوعیت ندارد؛ یا برخی از احکام مربوط به مسائل خانوادگی و زناشویی مانند ظهار، که مربوط به موضوع‌هایی است که در صدر اسلام اتفاق می‌افتاد، ولی اکنون در جامعه ما مصداقی ندارد. بحث کردن و نوشتن کتاب فقهی درباره موضوعی که هیچ مصداقی ندارد و حتی فهماندن مفهوم آن نیازمند توضیح است، چه ضرورتی دارد؟”

تا مدت‌ها، مسائل حکومتی در فقه بدین صورت بود؛ یعنی هیچ‌کس امید نداشت، فقیه جامع‌الشرایطی که حکم مسموعی داشته باشد و مقبول واقع شود، بتواند حکم نافذی داشته باشد، و حتی احتمال آن را نمی‌دادند و لذا درباره‌اش بحث هم نمی‌کردند.

در عصر مشروطیت فقیهان به یکباره با درخواست اجتماعی رفع استبداد و توسعه فضای سیاسی روبرو شدند. این در حالی بود که ادبیات بحث، ریشه در گفتمان غربی داشت و فقیهان به جد کوشیدند تا از فضای به وجود آمده در راه اعتلای تفکر اسلامی بهره‌گیرند و با تقویت مبانی ضد استکباری و علو مسلمین بر کفار، مفاهیم استقلال و آزادی را اقامه کنند.

۲. قفل شدگی تاریخی

یکی از موانعی که بر سر راه تحول فقه حکومتی وجود داشته و دارد، وجود تنگنایی به نام قفل شدگی تاریخی است. تاریخ فقه شیعه در ادوار گوناگون و در برخی دوره‌های خاص، شاهد آن بوده که روال بحث و درس و نظر به سویی رفته

است که فرد نمی‌توانسته اظهار نظر آزادانه داشته باشد و خلاف جریان متعارف نظری را ارائه کند. هژمونی مراجع و علمای اعلام صاحب نظر، بسط پیدا کردن کرسی درس یک عالم مجتهد که شاگردان زیادی را طبق مشرب فقهی خود آموزش داده است، استقبال نکردن مجامع حوزوی از نظرات جدید و به راه افتادن سیل تهمت و افترا و تمسخر از دلایلی است که قفل شدگی تاریخی را نتیجه می‌دهد. قفل شدگی تاریخی، بسته شدن باب اجتهاد واقعی، جمود علمی، تک صدایی، بسته شدن فضای آزاداندیشی، تحجر، دگماتیسم و... واژه‌هایی است که در این مقوله می‌توان با آن بحث را به پیش برد.

فقه از آنجایی که ریشه در منابع دینی دارد و از سوی دیگر برنامه عمل مسلمین را مشخص می‌سازد، دارای ساختاری محکم است. به این معنای مثبت که شریعت اسلامی همواره روندی منظم و ساختارمند داشته و سیره مسلمین پیوسته آینه‌ای از فقه اسلامی بوده است. فقه اسلامی تنظیم‌کننده زندگی متدینان است و ابوابی مهم همچون نکاح، طلاق و ارث دارد و دارای چنان درجه‌ای از اهمیت است که کمتر فردی جرئت ارائه نظریه متفاوت را به خود می‌دهد. مجتهدان از یک سو با تحذیرهایی در شریعت، همچون "حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه" (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۸). "یحرفون الکلام عن مواضعه" (نساء: ۴۶) "حرمت تحریف" "حرمت تفسیر به رأی" (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۶) نوع روایاتی که مضمون آنها این است که فتوا دهنده گردن خود را مسیر حرکت مردم قرار می‌دهد^(۱) و آیات و روایاتی که در مورد ارائه نظر بدون علم و آگاهی است، روبه‌رو هستند و از سوی دیگر با جامعه علمی مواجه‌اند که نسبت به تغییر با احتیاط عمل می‌کند، و نظرات متفاوت را شاذ می‌نامد و حتی از عدم اظهار مخالفت علمای گذشته، به اجماع تعبیر می‌کند و به همین دلیل هم تخطئه‌هایی در طول تاریخ نسبت به علمای آزاداندیش صورت گرفته و به آنها انگ بی‌سوادی و التقاطی خورده است. از جهتی دیگر جامعه‌ای دین‌محور، اما سنتی که روال

۱- امام صادق علیه السلام به حدیث بصری: «... وَاهْرَبُ مِنَ الْفُتَيَّا هَرَبُكَ مِنَ الْأَسَدِ، وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا!» (از فتوی دادن بپرهیز، همانطور که از شیر درنده فرار می‌کنی؛ و گردن خود را جسر و پل عبور برای مردم قرار نده). علامه مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۴.

معمول را مطلوب می‌انگارد و گاه نسبت به نوآوری‌های علمی چنان واکنش شدید نشان می‌دهد که فرد تمام موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود را از دست می‌دهد، همه و همه موجب شده است تا قفل شدگی تاریخی بارها در طول تاریخ مسلمین رخ بنماید.

همه موانع ذکر شده در راه نوآوری‌های علمی، موجب شده است تا انسان توان تغییر و ارائه نظریات جدید را نداشته باشد، مگر آنکه در اوج وزانت علمی قرار گرفته باشد و از سوی دیگر دچار چنان مقبولیتی باشد که بتواند بخشی از مقبولیت خود را در راه نظریه جدید بذل کند و با مابقی آن ادامه زندگی دهد.

ترسیم شرایط نابهنجاری که بر اثر ارائه نظریات جدید برای عالمان هر دوره علمی رغم داشتن وزانت علمی و مقبولیت اجتماعی پیش آمده است، اوج دشواری تحول فقه را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، می‌توان به نظریه تطهیر اهل کتاب اشاره کرد که چه فشارها، تهمت‌ها و ایرادهایی به حضرت آیت الله حکیم در نجف وارد شد. البته مستدل بودن این نظریه و پایداری این مرجع تقلید شیعه بر نظریه خود، موجب شد تا این نظریه شاذ، صاحب شهرت فتوایی امروز شود.

۳. رسوخ اندیشه اخباری‌گری در لایه‌های مختلف حوزویان

اخباریان از نظر فقه شیعه امامیه، معمولاً یک مکتب فقهی هستند که در به دست آوردن احکام عملی به اخبار و حدیث اکتفا یا تکیه می‌کنند. در مقابل آنها اصولیان در این زمینه از روشهای استنباط اجتهادی (اصول فقه) نیز کم‌کم می‌گیرند. جریان اخباری‌گری، آثاری منفی در جامعه شیعه و به خصوص فقه شیعه بر جای گذاشت و تجربه تاریخی نشان می‌دهد، حرکت اخباری‌گری به دلیل تندروی، تکروی و جمود فکری، به مبارزه با نوآوری و بی‌اعتنایی به تدبّر و تفکر و اجتهاد منجر شد، همچنین اعتقاد به عدم حجیت ظواهر قرآن از سوی اخباریان، به نوعی سبب مهجوریت قرآن گشت.

به علاوه با توجه به این که تنها مرجع استنباط نزد اخباری‌ها کتاب و سنت است و عقل و اصول عقلی نزد آنان هیچ اعتباری ندارد، اصول فقه مورد بی‌اعتنایی آنها قرار گرفت و در دوران حرکت اخباری‌گری، کتاب مستقلی به جز - وافیة فاضل تونی - در علم اصول نوشته نشد. بیشتر تألیفات آنها بر محور زبده الاصول شیخ

بهایی دور می‌زد، که بر آن شرح و تعلیقه‌ها نوشته شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۱)

نمی‌توان منکر شد که اگرچه جریان اخباری‌گری در زمان مشروطیت به عنوان یک مکتب مستقل، دیگر رمقی نداشت، اما نمی‌توان انکار کرد که انگاره‌های فکری این مکتب به صورت شدید در میان حوزویان وجود داشته است و در نتیجه بر اساس ظواهر روایات، سیاست را خلاف شرع و حاکمیت را در عصر غیبت حرام بدانند. مقام "فقیه" را در قامت "راوی" کوچک پندارد و مناصب تدبیر امور و قضا و سیاست را به غیر واگذارد.

در عصر مشروطیت رسوخ اندیشه اخباری‌گری تا آنجا پیش رفت که به عقیده برخی، حتی تعدادی از فقیهانی که توانسته بودند، اصل حکومتداری را قبول کنند و به عنوان فقیهان معتمد وارد مجلس شورای ملی شوند، بر اساس نگاه ضیق به احکام اسلامی و عدم لحاظ عنصر زمان و مکان، با برخی مصوبات مخالفت کنند و موجبات بدبینی و فاصله گرفتن مشروطه خواهان از مشروعه خواهان شوند. (فیرحی، ۱۳۸۶، ص ۳۲)

۴. رسوب اندیشه‌های ضد اجتماعی یا غیر اجتماعی متأثر از برداشت نادرست

از مفاهیم دینی

اندیشه‌های غیر اجتماعی، فردگرایانه، منزجر از اجتماع و خو گرفته به زندگی در چارچوب‌های بسته و متأثر از رسوب اندیشه‌های صوفی‌گرایانه و یا متأثر از برداشت نادرست از مفاهیم دینی همچون زهد، تقوا و پارسایی موجب شده بود تا فقیهان کمتر به سمت بحث‌های اجتماعی بروند و از سوی دیگر جامعه مقلدان هم کمتر سوالی در این حوزه بپرسند.

این ذهنیت منفی نسبت به جامعه موجب شده بود تا کمتر مجتهدی انگیزه داشته باشد که در زمینه مباحث معاملات و بانک‌ها و یا حوزه‌های جدید فقه در عصر مشروطیت وارد شود. (پارسانیا و خسروپناه و لک‌زایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲)

جمع بندی:

فقه حکومتی، دغدغه است که متفکران اسلامی را در قرن اخیر به گونه‌ای

محسوس درگیر خود کرده است. و در واقع می‌توان روند پرفراز و نشیب فقه حکومتی را کارنامه‌ای از کنش‌های مجتهدان عصر جدید نسبت به پرسش‌های نوین بشر عنوان کرد.

دانش فقه به دلیل اینکه دارای جایگاه عقل معاش در جامعه اسلامی هم هست، باید در شرایط گوناگون، راه و چاه را نشان دهد، بنابراین از حیث موضوع، ممکن است محدود یا گسترده شود، اما از حیث حکم، تغییرات خود را بر اساس منطق درونی انجام می‌دهد و بر مبنای اسلوب اجتهادی و فقه‌ای، تغییر وضعیت‌ها را در درون خود هضم می‌کند.

حقیقت این است که فقه سیاسی شیعه در عصر مشروطیت به دلیل "ضرورت برخاسته از مواجهه هوشمندانه مسلمین با مدرنیته"، "بسط اندیشه‌های اجتماعی فقیهان به واسطه ظهور افرادی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و هویت یافتن فقیهان به عنوان مصلح اجتماعی"، "رغبت فقیهان اصولی فلسفه خوانده به گذر از فقه مساله محور به فقه جامعه محور در قالب نظامنامه اجتماعی" و "مقابله استراتژیک با استعمار" بیش از گذشته تحرک علمی داشت و فقیهان در عرصه بحث و درس و نوشتن رساله‌های فقه حکومتی فعال بودند اما این حرکت نه تنها به افق مطلوب خود نرسید، بلکه دچار نقص‌ها و ضعف‌هایی هم بود که به نظر می‌رسد "عدم تشکیل حکومت"، "رسوخ اندیشه اخباری‌گری در لایه‌های مختلف حوزویان" "فعل شدگی تاریخی" و "رسوب اندیشه‌های ضد اجتماعی یا غیر اجتماعی متأثر از برداشت نادرست از مفاهیم دینی" از جمله دلایل آن است.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ ق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶، قم، سید الشهداء.
- توکل، محمد، ۱۳۷۰، جامعه شناسی علم، انتشارات دانشگاه تهران.
- بابی سعید، هراس بنیادین: ۱۳۸۷ اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها.
- پارسانیا و خسروپناه و لکزایی، ۱۳۸۸، فلسفه سیاسی، پگاه حوزه، شماره ۱۳۸۸، ۶۳، صفحه ۱۲-۱۸.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۸۲، نسبت فقه سیاسی یا فلسفه سیاسی، علوم سیاسی، شماره ۲۱، ص ۹-۱۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
- صدوق، ۱۳۶۷، کمال الدین، دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- عبداللهی، محمد علی، ۹۰/۰۴/۲۳، علما و مشروطیت، از همسویی تا ناهمگرایی، قابل دسترسی در <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid< 333231>
- عقیقی بخشایشی، ۱۳۹۲/۷/۱۲ در گفت‌وگو با خبرگزاری رسا؛ قابل دسترسی در www.rasanews.ir/TextVersion/Detail
- عمید، حسین، ۱۳۷۰، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
- فیرحی، داوود، ۱۳۹۱، فقه و سیاست در ایران معاصر، اول، تهران، نشر نی.
- کلینی، محمد، ۱۳۸۹، اصول کافی، قم، دارالتراث اسلامی.
- مایل فیشر، ۱۳۸۳، ایران از مباحثات مذهبی تا انقلاب، ترجمه حسین مطیعی امین، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحارالانوار، ط الثانیه، بیروت، موسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، دائرة المعارف فقه مقارن، قم.
- موسی نجفی، ۱۳۷۸، تعامل دیانت و سیاست در ایران، اول، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- میرباقری، محمد مهدی، ۱۳۹۲، قابل دسترسی در www.isaq.ir
- نجف، لکزایی، ۱۳۸۹، نشست علمی کاستی‌ها و موانع فقه سیاسی، قابل دسترسی در www.rasanews.ir/nsite/fullstory/news/?139469